



Review and Analysis of Sheikh Aḥmad Aḥsā'ī's Criticisms of the Sidiqin Argument in Ṣadrā's Philosophy

 Mahmoud Saidiy¹ | Mostafa Esfandiari²  | Mohammad-Moein Esfandiari³

1. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Shahed University, Tehran, Iran. Email: m.saidiy@shahed.ac.ir

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran. Email: esfandiari@razavi.ac.ir

3. Master's Student, University of Judicial Sciences, Tehran, Iran. Email: faghih1377@gmail.com



Article Info

Article type:
Review Article

Received: 24 November 2024
Revised: 12 February 2025
Accepted: 9 June 2025
Available Online: 28 June 2025

Keywords:
Mullā Ṣadrā, Aḥsā'ī,
Sidiqin Argument, Reality
of Existence, Gradation of
Existence



Abstract

In his Sidiqin argument, Mullā Ṣadrā proves the existence of God based on the external reality and the idea of the gradation (*tashkīk*) of existence. Sheikh Aḥmad Aḥsā'ī raises multiple criticisms against this argument. His critiques include objections regarding the division of the reality of existence, the qualification of Ṣadrā's argument as truly "Sidiqin," and the notion of the gradation of existence in Ṣadrā's philosophy. This article, using an analytical-critical method, examines and critiques Aḥsā'ī's objections organized around three main aspects: the division of the reality of existence, the Sidiqin qualification of Ṣadrā's argument, and the gradation of existence. The findings reveal that Aḥsā'ī's criticisms stem from confusing the concept of existence with its instances and committing fallacies by mixing the form and matter of the argument. Furthermore, evidences supporting Mullā Ṣadrā's Sidiqin argument exist in Qur'anic verses and traditions, indicating that, contrary to Aḥsā'ī's view, the proof of God is not limited solely to arguments based on His signs and works. Additionally, essences (*māhiyāt*) are conventional and abstract, derived from the limitation of existence in the weaker ontological levels; therefore, contrary to Aḥsā'ī's claims, essences are not uncreated or eternal, and their existence at the weaker levels does not contradict the proof of God's existence.

Cite this article: Saidiy, M.; Esfandiari, M.; Esfandiari, M.M., (2024). Review and Analysis of Sheikh Aḥmad Aḥsā'ī's Criticisms of the Sidiqin Argument in Ṣadrā's Philosophy. *Islamic Philosophical Doctrines*, 19(34), 221-238. <https://doi.org/10.30513/ipd.2025.6541.1566>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی و تحلیل انتقادات شیخ احمد احسائی نسبت به برهان صدیقین در حکمت صدرایی

محمود صیدی^۱ | مصطفی اسفندیاری^۲ | محمد معین اسفندیاری^۳

۱. دانشیار، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. رایانامه: m.saidiy@shahed.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: esfandiari@razavi.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران. رایانامه: faghih1377@gmail.com

چکیده

ملاصدرا در برهان صدیقین خود با استفاده از حقیقت خارجی وجود و تشکیکی بودن آن، وجود خداوند را اثبات و نتیجه‌گیری می‌کند. شیخ احمد احسائی انتقادات متعددی را نسبت به این برهان مطرح می‌نماید. ایشان با انتقاداتی همچون اشکال بر تقسیم حقیقت وجود، اشکال بر صدیقین بودن برهان ملاصدرا و انتقاد به تشکیک وجود در حکمت صدرایی در صدد نقد برهان صدیقین ملاصدراست. در این مقاله با روش تحلیلی و انتقادی، اشکالات احسائی در سه محور اصلی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد: ۱. در محور تقسیم حقیقت وجود؛ ۲. در محور صدیقی بودن برهان ملاصدرا؛ ۳. در محور تشکیک وجود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انتقادات احسائی ناشی از خلط مفهوم وجود با مصداق آن و مغالطه میان احکام آن‌ها و خلط ماده استدلال با صورت آن است. همچنین برای برهان صدیقین ملاصدرا شواهدی در آیات و روایات وجود دارد. بنابراین برخلاف نظر احسائی، اثبات خداوند منحصر به استدلال از طریق آیات و آثار او نیست. مطلب دیگر اینکه ماهیات امور اعتباری و انتزاعی هستند که از محدودیت وجود در مراتب ضعیف انتزاع می‌شوند. در نتیجه برخلاف ادعای احسائی، ماهیت نامخلوق یا قدیم نیست و وجود آن در مراتب ضعیف، با اثبات وجود خداوند تناقضی ندارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷

کلیدواژه‌ها

ملاصدرا، احسائی، برهان صدیقین، حقیقت وجود، تشکیک.

استناد: صیدی، محمود؛ اسفندیاری، مصطفی؛ اسفندیاری، محمد معین. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل انتقادات شیخ احمد احسائی نسبت به برهان صدیقین در حکمت صدرایی. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۹، (۳۴)، ۲۳۸-۲۲۱.

<https://doi.org/10.30513/ipd.2025.6541.1566>





مقدمه

الهیات و خداشناسی همواره از مهم‌ترین بخش‌های حکمت و فلسفه اسلامی بوده است که متفکران اسلامی درصدد تبیین عقلانی و برهانی از مسائل و موضوعات مختلف آن بوده‌اند. آیات و روایات اسلامی نیز همواره الهام‌بخش آنان در این‌گونه مسائل بوده است.

یکی از مهم‌ترین مباحث خداشناسی اثبات عقلانی و برهانی وجود خداوند است که براهین متعددی در این مورد ارائه گردیده است. با وجود این، مسئله این است که متقن‌ترین برهان در اثبات وجود خداوند کدام است. از این‌رو بحث برهان صدیقین مطرح گردیده و وارد مباحث فلسفی شد. مدعای برهان صدیقین این است که بدون استفاده از مفاهیم و مقدماتی دیگر به اثبات وجود خداوند پرداخته شود و وجود او نتیجه‌گیری گردد.^۱

ابن‌سینا اولین کسی است که این اصطلاح را مطرح نموده و با استفاده از ممکن بودن موجودات، نیازمندی آن‌ها به واجب‌الوجود را نتیجه‌گیری کرد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۶). ملاصدرا با اثبات اصالت و تشکیک وجود به اقامه برهانی در اثبات واجب‌الوجود می‌پردازد که از نظر او صدیقین حقیقی است. ملاصدرا آیاتی از قرآن را نیز مؤید دیدگاه خویش می‌داند و به آن‌ها استشهاد می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۱۴ و ۱۵).

شیخ احمد احسائی یکی از مهم‌ترین منتقدان ملاصدرا در مباحث مختلف فلسفی است. احسائی علاوه بر وارد دانستن انتقادات منطقی و برهانی نسبت به مبانی ملاصدرا به خصوص در مورد برهان صدیقین، مقدمات و مبانی این برهان را با آیات و روایات ناسازگار می‌داند. از این جهت انتقادات احسائی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که نیاز به تحلیل و بررسی دارند.

در پژوهش حاضر، انتقادات و اشکالات شیخ احمد احسائی نسبت به برهان صدیقین با رویکردی نقادانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و بر اساس مبانی حکمت متعالیه که در کتب مختلف ملاصدرا تبیین شده است، تلاش می‌شود تا پاسخ‌های مناسبی به این انتقادات ارائه گردد.

۱. اصطلاح صدیقین برگرفته از آیات قرآنی است: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۶۹). صدیقین کسانی هستند که در همه افعال و اقوال خویش صادق‌اند و کذب در مورد آن‌ها راه ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۷۶). از این جهت آن‌ها از نظر قول و فعل، ظاهر و باطن ثبات تام و کامل دارند و در بالاترین مقام عبودیت هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰). با توجه به این نکته برهان صدیقین نیز کامل‌ترین استدلال در اثبات وجود خداوند است. از این جهت امامان معصوم علیهم‌السلام صدیقین حقیقی هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۱۴) و بالاترین مرتبه آن را دارا می‌باشند. این مطلب یعنی صدیق بودن امامان معصوم علیهم‌السلام مورد استفاده احسائی در طرح برخی انتقادات است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.



۱. مروری بر برهان صدیقین ملاصدرا

برهان صدیقین ملاصدرا بر اساس حقیقت تشکیکی وجود استوار است. از نظر ملاصدرا، وجود حقیقتی است که دارای مراتب و درجات مختلفی از شدت و ضعف است. این مراتب وجود از یک سو به مرتبه‌ای می‌رسد که در نهایت شدت و کمال است و هیچ‌گونه ضعف، نقص و تعلقی به غیر ندارد و از سوی دیگر به مراتب ضعیف و ناقصی می‌رسد که محتاج و وابسته به مراتب برتر وجودی هستند. بر این اساس، شدیدترین مرتبه وجود که در نهایت شدت و کمال است، وجودی است که هیچ‌گونه تعلق و وابستگی به موجود دیگری ندارد. این وجود، وجود بسیط و بی‌ترکیبی است که هیچ‌گونه ماهیتی ندارد و عین وجود محض است. این وجود همان وجود واجب‌الوجود یا خداوند متعال است. در مقابل، سایر مراتب وجود که پایین‌تر از مرتبه وجود واجب قرار دارند، به دلیل ضعف وجودی مرکب از ماهیت و وجود هستند. به عبارت دیگر، موجودات ممکن به دلیل اینکه وجودشان عین ذاتشان نیست و وجودشان را از غیر می‌گیرند، دارای ماهیتی هستند که با وجودشان متفاوت است. از این رو، موجودات ممکن فاقد کمال و شدت وجودی هستند و به موجود دیگری که در مرتبه بالاتری قرار دارد، وابسته و نیازمند هستند (شیرازی، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۱۴ و ۱۵).

بنابراین از نظر ملاصدرا، وجود بر دو قسم است: وجود بی‌نیاز و غنی که همان وجود واجب است و وجود نیازمند و فقیر که همان وجود ممکنات است. حال اگر حقیقت وجود را در نظر بگیریم، اگر این حقیقت بی‌نیاز و غنی باشد، وجود خداوند اثبات می‌شود و اگر این حقیقت نیازمند و فقیر باشد، در این صورت نیز به یک موجود بی‌نیاز و غنی نیاز دارد تا از او وجود بگیرد و معلول او باشد. پس در هر دو صورت، وجود خداوند اثبات می‌گردد. یکی از مبانی مهم این برهان اصل علیت و عین فقر بودن معلول است. بر اساس اصل علیت، هر موجود ممکنی که وجودش عین ذاتش نیست، معلول علتی است که به او وجود می‌بخشد. به عبارت دیگر، موجود ممکن در ذات خود فقر و نیاز محض به علت است و تمام هستی او از علت اعطا می‌شود. بنابراین، معلول در ذات خود «عین فقر و نیاز» به علت است و هیچ استقلالی از خود ندارد. این وابستگی ذاتی معلول به علت در تمام مراتب وجودی معلول جاری است و معلول در هیچ مرتبه‌ای از وجود استقلال ندارد.

بر این اساس، تمام موجودات ممکن که معلول هستند، عین فقر و نیاز به علت خود یعنی خداوند متعال هستند و هیچ استقلال و غنایی از خود ندارند. در نتیجه، تنها موجودی که غنی و بی‌نیاز محض است و هیچ فقر و احتیاجی به غیر ندارد، وجود واجب‌الوجود یعنی



خداوند متعال است و تمام موجودات دیگر فقیر و نیازمند او هستند. این برهان با استفاده از حقیقت خارجی وجود و تشکیکی بودن آن، وجود خداوند را اثبات می‌کند که این مسئله محور انتقادات احسائی نسبت به آن است. از این رو اشکالات احسائی در این دو محور و نیز صدیقی بودن برهان می‌باشد که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. انتقادات احسائی نسبت به برهان صدیقین ملاصدرا

۱-۲. اشکال بر تقسیم حقیقت وجود در حکمت متعالیه

مقدمه نخست برهان ملاصدرا تقسیم حقیقت وجود است: «الموجود إما حقيقة الوجود أو غيرها» (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۵). طبق تفسیر احسائی مقصود ملاصدرا از حقیقت وجود، مطلق وجود است که به موجود حادث و قدیم صدق می‌کند (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۶۰).

ملاصدرا در برهان صدیقین ابتداء حقیقت وجود را به وجود واجبی و امکانی تقسیم می‌نماید؛ زیرا که از نظر او وجود مشترک معنوی است که به یک معنی به افراد متعدد صدق می‌کند. لازمه اشتراک وجود نیز کفر می‌باشد (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۰)؛ زیرا که خالق و مخلوق یکی می‌گردند و لذا وجود خالق نفی می‌شود.

از دیدگاه احسائی، مقسم این تقسیم وجود حادث است که خداوند با فعل خویش آن را ایجاد می‌نماید (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۷۶)؛ از این رو چنین تقسیمی مربوط به خداوند و موجود قدیم نیست. دلیل این مطلب چنین است که اثبات حکم موجود حادث نسبت به موجود قدیم صحیح نیست (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۱۳)؛ زیرا که موجود حادث و قدیم بالذات با یکدیگر متفاوت هستند و سنخیتی میان آن‌ها نیست. با توجه به این نکته، مقدمه نخست برهان ملاصدرا صحیح نیست.

با قطع نظر از مطالب فوق، سؤال اساسی احسائی این است که مقصود از «وجود» چیست. و ملاصدرا در این برهان، مفهوم وجود را در نظر دارد یا مصداق آن را. احسائی بیان می‌کند که وجود حقیقتی در خارج ندارد و تنها معنای مصدری و مفهومی آن معقول می‌باشد؛ یعنی امری که در زبان فارسی به آن «هست» گفته می‌شود و شامل ماهیت نیز می‌گردد. از این جهت است که ملاصدرا نیز وجود را معقول ثانی می‌داند (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۱۲). بنابراین اصولاً وجود مصداقی خارجی ندارد تا اینکه با استفاده از آن به اثبات یک حقیقت محض خارجی



یعنی واجب الوجود پرداخته شود. به بیان دیگر معقول ثانی دانستن وجود با مقدمه برهان قرار دادن آن جهت اثبات حقیقتی خارجی ناسازگار است و تناقض دارد. همچنین این مطلب یعنی مفهومی بودن وجود، اصالت آن را ابطال می‌کند، در حالی که مفروض ملاصدرا در این برهان اصالت و حقیقت داشتن آن است.

۱-۱-۲. بررسی انتقادات احسائی نسبت به حقیقت وجود

حاصل انتقادات احسائی در قسمت قبل این بود که حقیقت وجود و مقسم آن، وجود حادث است، نه قدیم. دیگر اینکه وجود امری ذهنی است نه خارجی. در نتیجه با نظر به این دو مطلب نمی‌توان با استفاده از حقیقت وجود به اثبات وجود خداوند پرداخت.

ملاصدرا در مقدمه نخست برهان خویش وجود را که اصالت آن اثبات شده است را به دو قسم وجود بی‌نیاز و نیازمند تقسیم می‌کند؛ زیرا که وجود از جهت احتمال و فرض عقلی از این دو قسم خارج نیست. دلیل این مطلب نیز همان‌گونه که احسائی نیز بیان داشته، اشتراک وجود می‌باشد. ولی مسئله این است که اشتراک معنوی وجود حکمی مفهومی است، نه مصداقی که لازمه این مطلب اثبات تشکیکی بودن وجود نیز هست؛ زیرا با اثبات اشتراک معنوی وجود، قول به تباین وجودات باطل می‌شود و با ابطال قول به تباین وجودات، تشکیک وجود ثابت است:

” إذا كان مفهوم الوجود مشتركاً فيه لجميع الأشياء ومعلوم أن مفهومها واحداً لا يتنزع من حقائق متباينة بما هي متباينة لم يكن الوجودات حقائق متباينة بل مراتب حقيقة مقولة بالتشكيك (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۹).

بدین لحاظ اشتراک وجود به معنای یکی گشتن حکم خالق و مخلوق نیست؛ زیرا که حکمی مفهومی است، نه مصداقی و وجود خارجی خالق با وجود خارجی مخلوق متفاوت است. دیگر اینکه از نظر مصداقی نیز خالق شدیدترین مرتبه وجودی را دارد و مخلوق وجود ضعیفی دارد. از این رو از نظر مصداقی نیز خالق با مخلوق به دلیل تشکیک یکی نمی‌گردد. بدین لحاظ انتقاد مذکور احسائی ناشی از خلط میان مفهوم و مصداق و مغالطه میان احکام آن‌هاست (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۶). در نتیجه مبانی ملاصدرا در مورد اشتراک معنوی منجر به کفر نمی‌گردد و این اتهام ناشی از مغالطه و عدم تدبیر کافی در مبانی ملاصدرا است.



به همین بیان، در مباحث اصالت یا اعتباری بودن وجود بایستی میان مفهوم وجود و مصداق آن تفاوت گذاشت. مفهوم وجود امری ذهنی، اعتباری و معقول ثانی فلسفی است. بنابراین تحقق و واقعیت خارجی یا اصالت ندارد؛ ولی مصداق وجود اصیل بوده و بالذات در خارج متحقق است: «هذا المفهوم العام البديهي التصور عنوان لحقيقة بسيطة نورية» (شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۱۰). ملاصدرا تأکید می‌کند که مقصود از اصالت وجود، مقام تحقق و واقعیت خارجی آن است، نه مفهوم اعتباری و ذهنی وجود: «مسألة أصالة الوجود في التحقق.» (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۸۶). با توجه به این نکته، این انتقاد و اشکال احسائی نیز ناشی از خلط مفهوم وجود با مصداق آن و مغالطه میان احکام آن‌هاست.

۲-۲. انتقادات احسائی به صدیقی بودن برهان ملاصدرا

طبق دیدگاه ملاصدرا، متقن‌ترین برهان در اثبات واجب‌الوجود استدلالی است که حد وسط آن حقیقت وجود باشد نه غیر آن، مانند امکان یا حدوث.^۲ ملاصدرا آیه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵۳) را مؤید نظر خویش می‌داند و به آن استشهاد می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴). حد وسط، دلیل و علت ربط حد اصغر و اکبر به یکدیگر بوده و لذا سبب نتیجه‌گیری است. در برهان ملاصدرا نیز حقیقت وجود و تشکیکی بودن آن سبب اثبات واجب‌الوجود یعنی نتیجه برهان می‌گردد. همچنین برهان لمّی به دلیل استدلال از علت به معلول، اتقان بیشتری نسبت به برهان اتّی دارد. از نظر احسائی با توجه به اینکه خداوند علت است و معلول نیست، اقامه برهان لمّی در اثبات او ممکن نیست. از این جهت برهان ملاصدرا اتّی است نه لمّی؛ درحالی‌که او در صدد اقامه متقن‌ترین برهان می‌باشد و برهان لمّی اتقان بیشتری از اتّی دارد (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۸۹). از این جهت، استدلال ملاصدرا برهان اصطلاحی در منطق است که با ترکیب دو مقدمه و حذف حد وسط، نتیجه مورد نظر اثبات می‌گردد و به دلیل داشتن شبهات و اشکالات فراوان، برهان حقیقی و قابل اعتماد نیست (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۸۹). از دیدگاه احسائی، اشکال چهارگانه قیاس همگی جدلی هستند که حتی با فرض کامل بودن شرائط آن‌ها، تنها مخاطب (یا خصم) را ساکت می‌کنند (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۵) و افاده یقین نمی‌کنند. از این جهت، این برهان درحقیقت استدلال جدلی است که نسبت به انسان‌های عادی و

۲. ابن سینا از طریق نیازمندی هر ممکنی به علت و متکلمان از جهت نیازمندی حادث به پدیدآورنده به اثبات وجود خداوند می‌پردازند.



عوام سودمند می باشد؛ زیرا که مبانی آن، مفاهیم، الفاظ و تصوراتی است که ذهن انسان های معمولی نسبت به آن ها مأنوس می باشد (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۰). بنابراین این برهان نسبت به آن ها مفید بوده و توانایی پاسخ گویی از شبهات و پرسش های آن ها را دارد، ولی درحقیقت و نفس الامر برهان نیست.

از نظر احسائی، بهترین و متقن ترین استدلال در اثبات وجود خداوند را می توان در روایات و احادیث امامان معصوم علیهم السلام یافت. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۵۳ سوره فصلت می فرماید: «أَيُّ مَوْجُودٍ فِي غَيْبَتِكَ وَفِي حَضْرَتِكَ» (منسوب به جعفر بن محمد (ع)، ۱۴۰۰، ص ۷)؛ یعنی اینکه عارف و صدیق حقیقی از اثر به وجود مؤثر (علت به معلول) استدلال می نماید (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۱). از این جهت، از آثار یا آیات آفاقی و انفسی وجود خداوند را اثبات می نمایند: «سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت، ۵۳) (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۲). اشتغال به دنیا (در مقام عقل عملی) یا مشغول گشتن عقل به اوهام و تصورات باطل (در مقام عقل نظری) مانع ادراک این حقیقت می شوند؛ درحالی که خداوند در هر دو حالت حضور و غیبت موجود است (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۱) و وابسته به اثبات یا عدم اثبات انسان ها نیست.

از نظر احسائی نوع براهینی که توسط انبیاء و اولیاء الهی در اثبات وجود خداوند اقامه می گردد، چنین هستند. مانند اینکه از امام حسین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالْزُّجُوعِ إِلَى الْأَنْبَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۶ و ۹۵)؛ (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۲). با توجه به اینکه وجود خداوند قابل شناخت و تعلق علم نیست، انسان های ربانی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام با استفاده از آثار و آیات به وجود خداوند استدلال می نمایند (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۱۳)، بنابراین انسان های صدیق با چینش صغری و کبری با استفاده از دو مقدمه استدلال مانند ملاصدرا در صدد اثبات خداوند بر نمی آیند (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۱)؛ زیرا که این امور مبتنی بر قیاس های تخیلی و وهمی است (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۹۱) و لذا افاده یقین نمی کنند.

۲-۱. بررسی انتقادات احسائی به صدیقی بودن برهان ملاصدرا

در قسمت قبل بیان گردید که از نظر شیخ احمد احسائی، استدلال ملاصدرا صدیقین نیست؛ زیرا که برهان نیست و جدل است و همچنین اثری از آن در آیات و احادیث صدیقین حقیقی یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان او وجود ندارد.



در پاسخ به این انتقادات، بایستی بیان نمود که ملاصدرا مدعی نیست که برهان صدیقین او استدلالی لمّی می‌باشد و در هیچ‌یک از کتاب‌های خویش نیز چنین مطلبی را بیان نکرده است. در مقابل، از دیدگاه او اقامه برهانی لمّی در مورد خداوند به همان دلیلی که احسائی بیان نمود یعنی علت نداشتن، محال است: «أَنَّ الواجب لا برهان عليه بالذات بل بالعرض وهناك برهان شبيه باللمّي» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۸).^۳ طبق نظر ملاصدرا، براهینی که در اثبات واجب‌الوجود اقامه می‌شوند، شبه‌لمّی هستند که در آن‌ها از یک لازمه مفهوم وجود به لازمه دیگر آن استدلال می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۸). از این جهت، سؤال این است که چرا احسائی این مطلب را به ملاصدرا نسبت می‌دهد و طی آن به او خرده می‌گیرد. طرح این انتقاد از سوی احسائی، ناشی از عدم تدبیر و دقت کافی از یک سوی و عدم جستجوی کافی در مبانی و کلمات ملاصدرا است.

از سوی دیگر، لمّی نبودن برهان ملاصدرا به معنای آنی بودن آن نیست؛ زیرا که برهان در منطق سه قسم است و منحصر در آنی و لمّی نیست. ملاصدرا نیز برهان خویش را شبه‌لمّی می‌داند. بدین جهت ملاصدرا برهان خویش را طبق قواعد منطقی اقامه می‌نماید و از آن‌ها تخطی نمی‌نماید. شایان ذکر است که برهان شبه‌لمّ نیز مانند برهان لمّی افاده یقین می‌نماید و مانند برهان آنی در یقینی نبودن نیست؛ زیرا که از یک لازمه به لازمه دیگر آن استدلال می‌شود. در نقد جدلی دانستن برهان ملاصدرا از سوی احسائی بایستی بیان نمود که از جهت صورت استدلال، تفاوتی میان برهان و جدل نیست؛ زیرا که هریک از این دو می‌توانند در قالب قیاس استثنائی یا اقتراعی باشند و نتیجه مورد نظر مستدل را اثبات نمایند. تفاوت قیاس برهانی و جدلی در ماده آن‌هاست که ماده جدل، مشهورات و ماده قیاس برهانی، اولیات و بدیهات است. ملاصدرا در استدلال قیاسی که برای اثبات وجود واجب اقامه می‌نماید، از قضیه‌ای مشهور استفاده نمی‌کند. او در برهان خویش بداهت و اصالت وجود را مفروض می‌گیرد؛ زیرا که در مباحث ابتدایی خویش در حکمت متعالیه به تبیین و اثبات آن‌ها پرداخته است. بداهت

۳. از نظر ابن سینا، برهان آنی نیز خود بر دو قسم است: «آن مطلق» که در آن حد وسط، معلول و یا علت اکبر نیست و «دلیل» که برهان «آن مقید» بوده و در آن حد وسط، معلول وجود اکبر در اصغر می‌باشد (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۹ و ۸۰). به نظر می‌رسد برهان شبه‌لمّ در عبارت ملاصدرا همان برهان «آن مطلق» در نظر شیخ الرئیس است؛ زیرا که مفاد و تعریف هر دو استدلال از یک لازمه به لازمه دیگر است که از جهت افاده یقین شبهه برهان لمّی و از جهت استدلال نکردن از علت به معلول شبهه برهان آنی است. علامه طباطبائی چنین برهانی را آنی می‌داند و بر لمّی نبودن براهین اثبات خداوند تأکید می‌کند (طباطبائی، بی‌تا، ص ۲۷۱).



وجود، بدیهی و اصالت آن برهانی است و اثبات هیچ‌یک از آن‌ها مبتنی بر قضایای مشهور نیست. در نتیجه استدلال ملاصدرا جدلی نیست و برهانی می‌باشد.

با توجه به این نکته، یعنی برهانی بودن استدلال ملاصدرا و جدلی نبودن آن، سودمندی این برهان صرفاً نسبت به انسان‌های معمولی و منحصر در آن‌ها نیست، بلکه مخاطب آن انسان‌های متفکری هستند که در علوم عقلی ورزیده شده‌اند یا اینکه مقدماتی از آن را طی نموده و یاد گرفته‌اند. هرچند که ممکن است این برهان جهت اقناع و اسکات مخاطب (خصم) نیز به کار برده شود، ولی از ارزش برهانی آن نمی‌کاهد و جدلی نمی‌گردد.

احسائی طی انتقادات خویش مدعی گردید که امامان معصوم علیهم‌السلام و صدیقین حقیقی از آثار و آیات الهی به وجود او استدلال می‌کنند که نقد آن نسبت به برهان ملاصدرا چنین است. در مباحث الهیات و خداشناسی میان دو مطلب اساسی بایستی تفاوت‌گذاری نمود: اثبات وجود خداوند که ناظر به اثبات فلسفی کلامی اوست که جزء مباحث وجودشناسی است و از نظر منطقی لم ثبوت است. نکته دیگر شناخت و توجه دائمی به خداوند یا سعی در حضور و عدم غیبت نسبت به او که مربوط به مباحث معرفت‌شناسی و لم اثباتی است. برهان صدیقین ملاصدرا مربوط به مقام اول یعنی اثبات وجود خداوند با استفاده از مبانی فلسفی حکمت متعالیه است. استشهادی نیز که او از آیه ۵۳ سوره فصلت می‌نماید، ناظر به تبیین برهانی و اثبات فلسفی از این آیه است. در مقابل، مطلبی که احسائی بیان می‌کند و استشهادی نیز که به حدیث امام صادق علیه‌السلام می‌نماید (منسوب به جعفر بن محمد (ع)، ۱۴۰۰، ص ۷)، مربوط به ادراک و شناخت انسان‌هاست؛ یعنی خداوند با قطع نظر از ادراک یا عدم ادراک انسان‌ها موجود است و در همه حال احاطه به یکایک موجودات از جمله انسان‌ها و ادراکات آن‌ها دارد؛ چه انسانی علم یا حضور نسبت به این مطلب داشته باشد و چه اینکه جاهل نسبت به آن بوده یا غیبت داشته باشد. در نتیجه، طرح این انتقاد از سوی شیخ احسائی ناشی از خلط و مغالطه مباحث معرفت‌شناسی با وجودشناسی است.

ملاصدرا تأکید می‌کند که براهین اثبات خداوند متعدد و متنوع‌اند و با شیوه‌های مختلف وجود خداوند اثبات می‌گردد: «أَنَّ الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ كَثِيرَةٌ لِأَنَّهُ ذُو فَضَائِلَ وَجِهَاتٍ كَثِيرَةٍ وَلِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ مُؤَلِّهَا لَكِنْ بَعْضُهَا أَوْثَقُ وَأَشْرَفُ وَأَنْوَرُ مِنْ بَعْضٍ» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۲). از این رو، تعابیری که در این زمینه در شریعت یا آیات قرآن کریم نیز وارد شده است، اشاره به مقامات



و تنوع چگونگی اثبات وجود خداوند می‌باشد. البته چنین براهین متنوعی تناقض یا تضادی با یکدیگر ندارند؛ زیرا که هریک از جهتی به اثبات مطلوب می‌پردازند و نسبت به انسان‌های متفاوت با مراتب ادراکی گوناگون سودمندند.

با توجه به این نکته با فرض پذیرش نظر احسائی و استشهاد او به اقوال معصومین علیهم‌السلام در مورد اثبات وجود خداوند با استفاده از آثار و آیات انفسی و آفاقی او، این مطلب قضیه‌ی موجبه جزئی است؛ یعنی اینکه «برخی از احادیث وجود خداوند را با استفاده از آثار و آیات او اثبات می‌کنند» که این نتیجه منافاتی با برهان صدیقین و مدعی آن، یعنی اثبات وجود خداوند از طریق خود او ندارد، بلکه استشاداتی نیز در آیات و روایات دارد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران، ۱۸) (شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۶)؛ «يَا مَنْ ذَلَّ عَلَىٰ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴، ص ۳۳۹) و «كَيْفَ يَسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْ كَوْنُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّىٰ يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۹)؛ (لاهیجی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). از این جهت، این دیدگاه احسائی و انتقاد بر پایه آن نسبت به برهان صدیقین ملاصدرا دچار مغالطه سرایت حکم جزء به کل است و موارد نقضی برای دیدگاه او در آیات و روایات یافت می‌شود.

۲-۳. انتقادات شیخ احمد احسائی نسبت به تشکیک وجود

یکی از مبانی و مقدمات مهم برهان صدیقین ملاصدرا تشکیکی بودن نظام وجود است. تشکیک مهم‌ترین رکن این استدلال است؛ زیرا که با پذیرش آن همه موجودات ضعیف منتهی به موجود شدید می‌شوند و موجود ضعیف بدون شدید موجود نمی‌گردد. به دلیل اینکه مراتب مختلف موجودات ضعیف همگی نیازمند و وابسته به موجود شدید هستند. به بیان دیگر تحقق موجودات ضعیف مستلزم پذیرش موجود بودن موجودی شدید (و نامتناهی از نظر شدت وجودی) قبل از آن‌هاست. ملاصدرا در تقریر برهان صدیقین و مبتنی بودن آن بر تشکیک وجود می‌گوید: «أَنَّ الوجود كما مر حقيقة عينية واحدة بسيطة لا اختلاف بين أفرادها لذاتها إلا بالكمال والنقص والشدّة والضعف» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۵۱۴).

شیخ احمد احسائی انتقاداتی را نسبت به این مطلب مطرح می‌کند که مهم‌ترین و بیشترین قسمت اشکالات او را به برهان صدیقین در بر می‌گیرد. تقریر این انتقادات چنین است:

۱. طبق دیدگاه ملاصدرا در مورد تشکیک وجود، حقیقت وجود دارای افراد مشککی است که کامل‌ترین و شدیدترین آن‌ها وجود واجبی است. در مقابل موجودات ممکن، انواع حقیقت



وجود می‌گردند که یکی از آن‌ها واجب‌الوجود است. بنابراین طبق تشکیک همه موجودات افراد و انواع حقیقت وجود می‌گردند (حقیقت وجود نیز نوع آن‌هاست) و در این مورد میان آن‌ها تفاوتی نیست. بدین لحاظ، موجودات متفاوت و متکثر جزئیات حقیقت وجود می‌گردند؛ درحالی‌که ملاصدرا در صدد اثبات تشکیکی بودن وجود است، نه اینکه مراتب موجودات افراد ماهوی حقیقت وجود باشند (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۵). همان‌گونه که افراد انسان‌های خارجی جزئیات نوع انسان هستند؛ حال آنکه وجود از دیدگاه ملاصدرا بسیط است و ترکیبی از جنس و فصل در او نیست. بنابراین در نظر او وجود ماهیت نوعیه نیست. احسائی تأکید می‌کند که مخلوقات نسبت به خداوند و حقیقت وجود، جزئی نسبت به کلی نیستند (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۶)؛ زیرا که کلی مفهومی ذهنی است که تحقق خارجی ندارد، ولی خداوند حقیقت خارجی دارد.

احسائی از جهت دیگری نیز به بیان این انتقاد می‌پردازد: با توجه به اینکه ملاصدرا خداوند را حقیقت وجود می‌داند و باقی موجودات را معلول و ظهورات او و از جهت دیگر، وجود واجب را خالص از شوب هرگونه نقص و عدم و موجودات ممکن را مرکب از وجود و امر عدمی (ماهیت و نقائص)؛ خداوند کل شده و مخلوقات او اجزاء آن کل می‌گردند؛ درحالی‌که این مطلب کفرگویی به خداوند است و کسی که چنین اعتقادی دارد، کافر بوده و مشمول آیه «وَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» (حج، ۶۶) می‌باشد (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۵). شایان توجه است که از نظر احسائی برهان صدیقین که مدعی اقامه متقن‌ترین برهان در اثبات خداوند است، منجر به کفر و نفی وجودی او می‌گردد.

۲. طبق تشکیک وجود، خداوند علت بی‌واسطه مخلوقات نیست، بلکه در نظام طولی و باواسطه علت آن‌ها می‌باشد و خداوند صرفاً علت بی‌واسطه عقل اول می‌باشد. از نظر احسائی طبق این دیدگاه میان خداوند و مخلوقات او واسطه‌هایی (خویشاوندانی) قرار داده می‌شود و به شرک می‌انجامد. از نظر احسائی، تشکیک وجود و قرار دادن واسطه میان خداوند و مخلوقات مانند قائل شدن به خویشاوند برای اوست؛ زیرا که در تشکیک طولی برخی از موجودات نزدیک‌تر به خداوند از برخی دیگر هستند. همان‌گونه که برخی از انسان به دلیل رابطه خویشاوندی نزدیک‌تر به فردی هستند و برخی از انسان‌ها دورتر. درحالی‌که آیات قرآنی چنین مطلبی را نفی می‌کند: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نِسْبًا» (صافات، ۱۵۸) (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۵). بنابراین استفاده از تشکیک در برهان



صدیقین صحیح نمی‌باشد؛ زیرا با وحی‌ای که به پیامبر اسلام ﷺ و والاترین صدیق شده، سازگار نیست و تناقض دارد.

۳. ملاصدرا طبق اصالت وجود و مجعول بودن آن بیان می‌دارد که در نظام تشکیک، ماهیات و اعدام حقیقتی وجودی ندارد و لازمه ضعیف بودن وجود یا تنزل حقیقت وجود در مرتبه آن‌هاست. احسائی در انتقاد به این مطلب بیان می‌دارد در صورتی که این گونه امور یعنی ماهیات و اعدام، مخلوق باشند، حقیقت وجودی دارند و لذا عدمی نخواهند بود؛ زیرا که وجود امر عدمی نیست. در مقابل، در صورتی که این گونه امور مخلوق نباشند، قدیم خواهند بود و این مطلب با توحید خداوند ناسازگار است (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۵). از این رو، لازمه برهان صدیقین (یعنی قدیم بودن امور عدمی) با نتیجه آن (یعنی اثبات وجود خداوند) تناقض دارد. به بیان دیگر سؤال این است که غیرموجود از دیدگاه ملاصدرا چیست تا اینکه به معنای محصلی از آن دست یافته و ادراک شود. در صورتی که اصالت با وجود باشد، غیر از وجود، چیزی تحقق ندارد (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۷). در صورتی که امور عدمی شیئی نباشند، با موجودات مخلوط نمی‌شوند و ترکیبی صورت نمی‌گیرد (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۸) تا اینکه از ترکیب امور عدمی با وجود، موجودات ضعیف حاصل آیند.

احسائی بیان می‌دارد:

”اینکه موجودی (یعنی مراتب ضعیف) مرکب از امور وجودی و عدمی باشد صحیح نیست؛ زیرا که ترکیب در مورد امور وجودی معنا دارد، نه در مورد امور عدمی. با توجه به اینکه از نظر ملاصدرا موجودات امکانی و ضعیف‌تر در سلسله طولی و تشکیکی تنزل و تفصیل وجود شدید واجبی هستند که متصف به حکم مراتب وجودی گشته‌اند، از این جهت بایستی هر چیزی که شیئی دارد، وجود نیز داشته باشد و وجود به صرافت خویش باقی بماند، نه اینکه در تنزل وجودی ضعیف گردد و با اعدام ترکیب شود. مانند آب برف که حتی بعد از ذوب شدن یخ و برف به صرافت وجودی خویش باقی است. با توجه به این نکته، همه موجودات مساوی یکدیگر خواهند بود و تشکیک در مورد آن‌ها صدق نمی‌کند (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۷).



لذا برهان صدیقین منجر به مساوی بودن خالق و مخلوق می‌گردد که به معنای نفی وجود خداوند است.

حاصل مطلب اینکه مهم‌ترین رکن برهان صدیقین که ملاصدرا اقامه می‌کند، منجر به نفی وجود خداوند و تعدد موجودات قدیم می‌گردد. احسائی با توجه به این‌گونه اشکالات و انتقادات نتیجه می‌گیرد که چنین استدلالی در اثبات وجود خداوند، کفر و زندقه است (احسائی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۱۴).

۲-۳-۱. بررسی انتقادات احسائی نسبت به تشکیک وجود

بیان گردید که بیشترین اشکالات و انتقادات شیخ احمد احسائی نسبت به برهان صدیقین ملاصدرا متوجه تشکیکی بودن وجود است که در این قسمت به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. از نظر ملاصدرا تمایز به چهار قسم جزء ذات (تمایز با فصول)، تمام ذات (تمایز انواع از یکدیگر)، خارج از ذات (تمایز افراد یک نوع با اعراض) و تشکیکی تقسیم می‌شود. سه قسم نخست تمایز و تفاوت با ماهیت حاصل می‌گردد؛ ولی قسم چهارم با خود وجود است و لذا ملاک اشتراک و تمایز وجودی می‌باشد. به این بیان که مراتب ضعیف و شدید در موجود بودن مشترک‌اند و تفاوت آن‌ها در شدت یا ضعف وجودی است (شیرازی، بی‌تا، ص ۲۰۷). از این جهت این قسم تفاوت ارتباطی با ماهیات و مباحث مربوط به آن ندارد. بدین لحاظ مراتب مختلف تشکیکی، افراد حقیقت وجود یا جزئیات، نسبت به مفهوم کلی آن نمی‌گردند؛ زیرا که کلی و جزئی در مورد ماهیات است و برخی از آن‌ها کلی‌اند (در صورتی که با قطع نظر از عوارض تعقل شوند) و برخی دیگر جزئی می‌باشند (در صورتی که همراه با عوارض تعقل شوند). در نتیجه بسیط بودن وجود منافاتی با تشکیکی بودن آن ندارد و تشکیک مستلزم ترکیب ماهوی نیست.
۲. مراتب مختلف تشکیکی وجود همگی در وجود داشتن خویش نیازمند واجب‌الوجود هستند و بدون او تحقق‌ی ندارند؛ زیرا که طبق اصالت وجود، حقیقت آن‌ها وجود است که در آن نیازمند و فقیر به خداوند هستند: «أَنَّ كُلَّ مَرْتَبَةٍ مِنْ مَرَاتِبِ الْوُجُودِ كَوْنُهَا فِي تِلْكَ الْمَرْتَبَةِ مِنْ مَقُومَاتِهَا فَيَمْتَنِعُ تَصَوُّرُهَا وَمُلَاحَظَتُهَا إِلَّا بَعْدَ مِلَاحَظَةِ مَا قَبْلَهَا فَارْتِبَاطُ كُلِّ وَجُودٍ بِمَا قَبْلَهُ هُوَ عَيْنُ حَقِيقَتِهِ لَا يُمْكِنُ تَعْقُلُهُ غَيْرَ مُرْتَبِطٍ إِلَى عِلَّتِهِ فَجَعَلَ ذَاتَهُ بَعِينَهُ جَعَلَ ارْتِبَاطَهُ مَعَ الْأَوَّلِ» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۱۲). همچنین همه موجودات به جز خداوند ممکن‌الوجود هستند و به دلیل نسبت



تساوی به وجود و عدم در موجود شدن نیازمند واجب الوجود هستند که جهتی امکانی ندارد. در نتیجه تشکیکی بودن نظام وجود مستلزم استقلال و بی‌نیازی آن‌ها از وجود واجب نیست، بلکه همه آن‌ها به دلیل امکانی فقری یا وجودی و امکان ذاتی نیازمند واجب الوجود هستند و با قطع نظر از او موجود نمی‌گردند که این مطلب مورد تأکید ملاصدرا در برهان صدیقین است. بدین لحاظ واسطه فیض بودن برخی از مراتب نسبت به بعضی دیگر، مستلزم خویشاوندی با خداوند نیست.

۳. ماهیات و امور عدمی اعتباری هستند و حقیقت وجودی و شیئی مستقل ندارند تا اینکه در مورد مخلوق یا نامخلوق بودن آن‌ها سؤال شود. به بیان دیگر ماهیت محدودیت مرتبه وجودی بوده و از آن انتزاع می‌شود: «الماهیات أمور اعتبارية تنتزع من أنحاء الوجودات بحسب العقل» (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۹). ملاصدرا همچنین طبق اصالت وجود به اعتباری بودن ماهیت تأکید می‌کند: «أنَّ حقائق الأشياء عبارة عن وجوداتها الخاصة والماهيات أمور انتزاعية تتبع كل منها لنحو من الوجود» (شیرازی، بی‌تا، ص ۴۸). از این رو لازمه برهان صدیقین (یعنی عدمی و اعتباری بودن ماهیت به دلیل اصالت وجود و مجعول بودن آن) با نتیجه آن (یعنی اثبات وجود خداوند) تناقض ندارد، بلکه اعتباری بودن ماهیات اثبات‌کننده نیازمندی مراتب وجودی به یک حقیقت وجوبی و در نتیجه اثبات واجب الوجود است.

از نظر ملاصدرا تشکیک در مراتب مختلف وجود مقتضای خود حقیقت آن است: «فحقيقة الوجود مما تلحقها بنفس ذاتها التعینات والتشخصات والتقدم والتأخر والوجوب والامکان والجوهرية والعرضية والتمام والنقص لا بأمر زائد عليها عارض لها» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۲۰)؛ زیرا که ملاک تفاوت و اشتراک میان موجودات همان وجود است و به بیان دیگر، ضعیف بودن برخی از مراتب وجودی به دلیل ترکیب آن‌ها از عدم نیست، زیرا عدم واقعی نیست. با وجود این، مراتب ضعیف‌تر وجودی محدودند و نامتناهی نیستند و از محدودیت آن‌ها ماهیت انتزاع می‌شود: «الماهيات أمور اعتبارية تنتزع من أنحاء الوجودات بحسب العقل» (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۹). بنابراین معنای محصل ماهیت محدودیت مرتبه وجودی و مطلق نبودن آن است و انتقاد احسائی در مورد معنای محصل نداشتن ماهیت پاسخ داده می‌شود.

در مراتب تشکیکی وجود، به جز وجود واجب که محدودیتی ندارد و نامتناهی است، باقی مراتب ضعیف بوده و لذا محدود هستند و بدین جهت ماهیت دارند. به بیان دیگر، این مراتب



مرکب از ماهیت و وجود هستند. ماهیت امری اعتباری است؛ بنابراین مرکب شدن مرتبه‌ای از ماهیت و وجود ممتنع نیست، زیرا که ماهیت در تحقق خویش وابسته و تابع وجود است. بنابراین ضعیف بودن مرتبه‌ای وجودی به معنای مرکب بودن از عدم نیست؛ مانند مراتب مختلف نور که همگی در نور بودن مشترک هستند و ضعیف بودن نوری به معنای مرکب بودن با تاریکی نیست (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۸). مثالی که احسائی در مورد برف و ذوب شدن جهت نقض دیدگاه ملاصدرا می‌آورد، جامع مشترکی با تشکیک وجود ندارد؛ زیرا که ذوب شدن برف و تبدیل شدن آن به آب فعل و انفعالی مادی بوده و صورت برف به صورت آب تبدیل شده است. آب در موجود شدن خود معلول برف نیست و برف نیز علت وجود بخش آن نمی‌باشد. ولی در نظام تشکیکی، موجود شدید علت به وجود آورنده موجود ضعیف است. بنابراین مرتبه ضعیف وابستگی و نیازمندی وجود به آن دارد. بدین جهت تشکیک مستلزم مساوی گشتن خالق و مخلوق نیست، بلکه فقر وجودی مخلوقات و نیازمندی آن‌ها را به خالق و لذا توحید فعلی را اثبات می‌نماید. حاصل اینکه اعتقاد به تشکیک و اثبات آن مستلزم کفر نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین استدلال‌های اثبات وجود خداوند برهان صدیقین می‌باشد که هریک از فلاسفه بزرگ اسلامی سعی در تقریری از آن داشته‌اند. مدعای برهان صدیقین این است که از خود واجب‌الوجود به وجود او استدلال گردد یا به تعبیری با استفاده از مفهوم او، تصدیق به وجود خداوند حاصل آید.

ملاصدرا با استفاده از مبانی خاص خود در حکمت متعالیه، برهان صدیقین نوینی ارائه می‌دهد که مبتنی بر حقیقت وجود و تشکیک آن است. طبق این برهان، مشکک بودن نظام وجود سبب اثبات وجود خداوند است؛ زیرا که مراتب ضعیف در موجود شدن نیازمند مرتبه شدید و نامحدود هستند.

شیخ احمد احسائی یکی از مهم‌ترین منتقدان ملاصدرا در مبانی مختلف فلسفی از جمله برهان صدیقین است. از نظر او، وجود حقیقت خارجی ندارد و طبق آیات قرآنی و احادیث شیعی از آثار و آیات الهی به وجود استدلال می‌شود؛ بنابراین برهان صدیقین شاهدی شرعی ندارد. او همچنین تشکیک وجود را مستلزم کفر و مساوی گشتن خالق و مخلوق می‌داند.



انتقادات احساسی به برهان ملاصدرا ناشی از خلط میان مفهوم وجود با مصداق آن بوده و نظریه او در مورد اثبات خداوند ناظر به برخی از احادیث است و شواهدی از برهان ملاصدرا در آیات و روایات می‌توان یافت. همچنین طبق تشکیک، همه موجودات نیاز و وابستگی وجودی به خالق دارند و لذا تشکیک مستلزم انکار خالق نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). **شرح الاشارات و التنبیها (مع المحاکمات)**. قم: نشر البلاغ.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۵). **منطق شفا**. قم: مرعشی نجفی.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹). **إقبال الأعمال**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴. احسائی، احمد بن زین العابدین. (۱۴۲۷). **شرح العرشیه**. (تصحیح صالح احمد). بیروت: مؤسسة البلاغ.
۵. احسائی، احمد بن زین العابدین. (۱۴۲۸). **شرح المشاعر**. (تصحیح توفیق ناصر). بیروت: مؤسسة البلاغ.
۶. سبزواری، مهدی. (۱۳۷۹). **شرح المنظومه**. (تصحیح حسن حسن زاده آملی). تهران: ناب.
۷. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۹۸۱). **الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۰ الف). **اسرار الآیات**. (تحقیق محمد خواجوی). تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۹. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۰). **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**. (تصحیح سید جلال الدین آشتیانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۵۴). **المبدأ والمعاد**. (تصحیح سید جلال الدین آشتیانی). تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۱. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۳). **المشاعر**. (تصحیح عمادالدوله امامقلی بن محمد علی). تهران: طهوری.
۱۲. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (بی تا). **تعلیقات الهیات شفا**. (تصحیح محسن بیدارفر). قم: بیدار.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: جامعه مدرسین.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین. (بی تا). **نهاية الحکمة**. قم: جامعه مدرسین.
۱۵. منسوب به جعفر بن محمد (ع). (۱۴۰۰). **مصباح الشریعة**. بیروت: اعلمی.
۱۶. لاهیجی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). **شرح رساله المشاعر**. قم: بوستان کتاب.